

ادامه از صفحه ۷

جعلیات را با مسخره کردن می‌شود از سکه انداخت

اگرچه اعترافات رمان‌نویس جوان چهار در سگفتار درباره رمان‌نویسی است، اما وقتی کتاب را بخوانیم می‌بینیم که به هیچ‌وجه اگو دستورالعمل‌هایی کلیشه‌ای برای داستان‌نویسی، شبیه دستورالعمل‌هایی برای آشپزی و... ارایه نکرده. او نشان می‌دهد که چه اهمیتی برای رمان قابل است و چه حجمی از تحقیقات پشت رمان‌های او وجود دارد. او تاکید دارد که جزو آن دسته از نویسندگان بدی نیست که فقط برای خودشان می‌نویسند. در سگفتارهای اگو درباره رمان‌نویسی در ست برخلاف آن تصویری از داستان نویسی است که به خصوص در سال‌های اخیر در ایران رواج یافته است. طبق تصور فوق، برخی نویسندگان وطنی با تقلیل ادبیات به چند دستورالعمل کلی و کارگامی باعث پدید آمدن شاهکارهایی شده‌اند که فراتر از رمان‌های همین امیر تو اگو هستند. نظران درباره این مساله چیست؟

البته فقط با دستورالعمل نمی‌شود آشیز خوب شد. اول باید غذا را دوست داشته باشی. قریحه برای این کار لازم است. تجربه هم همین‌طور و دیدن و چشیدن. اگر کسی بدغذا باشد احتمالا آشپزی نمی‌شود. تازه وقتی آشپز شدی آن وقت می‌رسی به اینجا که استادم در این آش فلان قدر سبزی می‌ریخت ولی من که می‌خواهم طعم آشم مخصوص باشد این قدر سبزی می‌ریزم. قواعدی را که یاد گرفت‌های به هم می‌ریزی. نوشتن رمان هم احتمالا همین‌طور است. به‌نظر حرف اول را قریحه می‌زند. بعد خواندن و آموختن. خب طبیعتا باید تکنیک هم بلد باشی. این همه مسایله داستان‌نویسی می‌گذارند. هر از گاهی از من هم می‌خواهند در مقام دارو، داستان‌ها را بخوانم و نظر بدهم. در این موارد آرزو می‌کنم ای کاش مسایله داستان‌خوانی می‌گذاشتند. کسی که طعم‌ها را خوب نجشیده باشد، نمی‌تواند طعم‌های خوب بیافرند. اما اگو در این کتابش نمی‌خواهد بگوید که چطور رمان بنویسی. می‌گوید من چطور رمان می‌نویسم. ای‌ساین قواعد به کار کسی دیگر نباید یا نیاید. البته اگر خواننده باهوش باشد، می‌آید.

یکی از نقدهایی که به اگو وارد می‌شود این است که او بر اساس یک سری فرمول، اطلاعات و ژانرهای مختلف را وارد داستان می‌کند و به هم می‌آمیزد و به گونه‌ای ریاضی‌وار از آنها استفاده می‌کند. در همین کتاب، اگو این نقد را هجو می‌کند و دستورالعمل واقعی برای نوشتن یک کتاب پر فروش کامپیوتره رسا ارایه می‌دهد. اما به هر حال این نقدی است که به ادبیات پست‌مدرن هم وارد می‌شود و برخی معتقدند این مساله به تخیل رمان ضربه می‌زند. نظر شما در این مورد چیست؟

می‌شود با کامپیوتر رمان نوشت، ولی کامپیوتر به‌جای شما رمان نمی‌نویسد. در «آونگ» هم به این موضوع تعریضی هست. در آن زمان که اگو «نام گل سرخ» را می‌نوشت خیلی‌ها فکر می‌کردند کامپیوتر اعجاز می‌کند. البته کامپیوتر اعجاز می‌کند ولی نه از این بابت. مثلا تا همین سه، چهار سال پیش خیلی‌ها فکر می‌کردند با یاد گرفتن فتوشاپ گرافیت می‌شوند. ولی الان دیگر همه می‌دانند اول باید ایده خلاقه‌ای در ذهن داشته باشی و بعد با استفاده از کامپیوتر به آن ایده تجسم ببخشی. در مورد ادبیات پست مدرن هم قضیه همین است. اگر می‌خواهی شاهکار هنری تو کو لاری از آثار مختلف باشد، باید بدانی که چه چیز به چه چیز می‌آید و در کنارش خوب می‌نشیند.

اگو همچنین در این کتاب درباره دقت در به‌کاربردن جزئیات داستان صحبت می‌کند و می‌گوید پیش از نوشتن رمان طرح همه چیز را از پیش در ذهنش آماده می‌کرده و حتی نقشه جایی که باید توصیف می‌کرده را دقیقا می‌کشیده است. این شیوه و سبکی‌ای است که در مورد نویسندگان مدرن مثلا در مورد فلور و جویس هم کاملا مصداق دارد. اما آیا می‌توان این شیوه نوشتن را به کلاسیک‌ها هم بسط داد و گفت نویسندگان کلاسیک هم با همین شیوه و دقت در جزئیات به نوشتن می‌پرداختند؟

هر کس برای خودش در نوشتن قواعدی دارد و وسواس‌هایی. از گابریل گارسیا مارکز پرسیده بودند چطور می‌نویسی و گفته بود با یک ماشین تحریر (در آن زمان هنوز استفاده از کامپیوتر معمول نبود) و اگر هنگام نوشتن یک کلمه یا جمله را اشتباه تایپ کنم، آن صفحه را می‌اندازم دور و از نو می‌نویسم. می‌گفت وقتی ماشینی به این تروتمیزی برای نوشتن ساخته‌اند یعنی انصاف نیست متن، قلم‌خوردگی داشته باشد. اصل اینکه داستان در ذهن او ساخته و پرداخته شده بود. یک‌بار مستندی در مورد احمد محمود دیدم که به‌دقت دیباگرم شخصیت‌های داستانی‌اش را کشیده بود که چه کسی کی به‌دنیا آمده و کی از‌دواج کرده و کی مرده. باز یک‌بار آقای محمود دولت‌آبادی از علاقه‌اش به معماری می‌گفت و اینکه خشت‌های مسجد شاه را با وجب اندازه می‌گرفته. می‌گفت ساختار رمان باید مثل ساختار یک بنا باشد. نمی‌شود مثلا وقتی وارد شدی اول بروی دستشویی و بعد آشپزخانه و بعد سرسرا. اینکه توله‌ستوی ۶۰۰ شخصیت داستانی‌اش را در «جنگ و صلح» چطور ضبط و ربط می‌کرده من خبر ندارم. ممکن است ذهنش آنقدر تیز بوده که همه را بدون آوردن روی کاغذ یا ترتیب دادن فیش برای آنها در بر گه‌دان، در جایگاه خودشان می‌آورده و بیرون می‌برده. کتابی هم هست از ناپاکوف که چند رمان و داستان از جمله «مسخ» و «جنگ و صلح» را تحلیل کرده و نشان داده که ساختار فضای داستان تا چه اندازه دقیق در ذهن این نویسنده‌ها شکل گرفته بوده.

این‌روزها به نظر می‌رسد باغ دلگشای سعدی همه وقت شما را گرفته است. در خبرها اعلام شده این نمایش عیدفطر به تالار وحدت می‌رسد. با توجه به حجم کارهایی که پیش‌رو دارید فکر می‌کنید کار به عیدفطر برسد؟ ما الان داریم با تمرینات فشرده کار را آماده می‌کنیم. اما با توجه به برخی آمادگی‌ها مثل دکور، این نمایش با‌دوروز تاخیر از روز پنجشنبه به صحنه خواهد رفت. البته من روز سه‌شنبه و چهارشنبه اجرای جنرال خواهم داشت و اجرای اصلی از روز پنجشنبه نهم‌مرداد به صحنه خواهد رفت. دکور این نمایش پیچیده است و تا گروه با آن هماهنگ شود چندروزی طول خواهد کشید برای همین فکر می‌کنم با تمرین، برخی از نقایص را برطرف کنیم. کار از نظر تمرین تقریبا آماده است و برخی از ریزه کاری‌ها مثل ویدیوپروژکشن و دکور و هماهنگی نور چندروزی زمان می‌برد.

باغ دلگشا از پروژه‌هایی بود که شما چندسالی با جدیت پیگیر آن بودید و تلاش داشتید به صحنه بیاورید. فکر می‌کنم بعد از شمس پرند و رند خلوت‌نشین حالا نوبت سعدی است که به صحنه بیاید و شما هم این امکان را حالا به‌وجود آوردید...

بله، همان‌طور که اشاره کردید من چندسالی است که بر فرهنگ و نمایش جاده‌هایی از زندگی چهاردهی فرهنگی تمرکز کرده‌ام و روی متون فارسی کار می‌کنم. خودم هم فکر می‌کنم در این سال‌ها جای سعدی خالی بود. سعدی یکی از شخصیت‌های چندوجهی است که نوشتن و آوردن او روی صحنه تئاتر کار ساده‌ای نیست. او شاعر یک‌وجهی نبود و ویژگی‌های متعددی هم داشت. سعدی آدم یکجانشین نبود و سفرهای زیادی را انجام داده بود. از وجه ادبی، غزل‌ها و اشعارش جای خود، بیشتر در حکم یک معلم اخلاق بود و حتی در حکایاتش هم این وجه اخلاقی‌اش مشخص شده است. از سوی دیگر دوره زندگی او هم دوره خطرناک و مهمی بود. حمله مغول و جنگ‌های صلیبی در این دوران رخ داد و او در چنین فضایی سفرهای خود را انجام داد. نوشتن و کار کردن روی زندگی چنین شخصیتی زمان زیاد و مطالعات زیادی را می‌طلبد و چندسالی وقت برد.

در کارهای قبلی مثل «شمس پرند» و «رند خلوت‌نشین» و حتی امن از کجا عشق از کجا، بیشتر جنبه‌های شاعرانگی مولانا جلال‌الدین و حافظ و فروغ فرخ‌زاد را به تصویر کشیدید. در این اثر کدام سعدی قرار است در مقابل ما قرار گیرد؟ سعدی شاعر، طنزپرداز و معلم اخلاقی یا تاریخ‌زدگی او؟

حتما به تاریخ زندگی سعدی نگاهمی‌داشت. به‌هر حال زمانه‌ای که او در آن زندگی می‌کرد در اندیشه‌هایش مهم بوده‌است؛ اینکه چرا از ایران می‌رود و چرا بعد از ۳۰ سال برمی‌گردد. هر کاری که در زندگی کرده یک دلیل داشته است. سعدی یکی از بزرگان ادبیات و اندیشه‌ها است. به‌دلیل اینکه وسعت اندیشه‌ش در رشته‌های مختلف در نثر، نظم و... در اوج شکوفایی است. حافظ در نظم به مقامی می‌رسد که هر شاعری می‌تواند به آن دست یابد اما سعدی در تمام

اعتراض کارگردان‌های اسرائیلی به کشتار فلسطینی‌ها:

دوربین‌هایمان را به سمت «غزه» هدایت می‌کنیم

سحر آزاد، تعدادی از کارگردان‌های اسرائیلی با انتشار بیانیه‌ای اعتراض خود را نسبت به اقدامات اسرائیل و کشتار مردم و کودکان فلسطینی اعلام کرده و از دولت خود خواسته‌اند با انجام گفت‌وگو به یک صلح پایدار در این منطقه برسند.

فیلیسمارانی همچون کارن پدایا، تالی شالمون، نداف لاپید، افرت کورمون، شیرا گفن، شلومی و رونیت الکایتس و بوزی گیت که در جشنواره فیلم بیت‌المقدس شرکت کرده بودند، در این بیانیه چنین گفته‌اند: «ما که امضا‌هایمان در زیر بیانیه موجود است، کارگردانان اسرائیلی که فیلم‌هایمان در جشنواره فیلم اورشلیم حضور دارد، بر این عقیده‌ایم که در این روزهای خشونت و وحشیگری، نمی‌توان از قتل‌عام‌های صورت‌گرفته و هر آنچه که در اطراف ما روی می‌دهد، چشم‌پوشی کرد و تنها درباره سینما صحبت کرد».

در ادامه این بیانیه عنوان شده است: «ما هم وحشت‌زده‌ایم. برخی از ما پدر و مادر هستیم. کودکان ما از صدهای وحشت‌آوری که به‌خاطر جنگ و خونریزی در اطراف ما وجود دارد می‌ترسند. ما به‌دنبال انتقام نیستیم، ما اعتقادی به راه‌حل نظامی نداریم، همان‌گونه که در گذشته به‌بن‌بست خورده است».

امضاکنندگان اسرائیلی این بیانیه در مورد کودکان فلسطینی آورده‌اند: «کودکان غزه هیچ علاقه‌ای به حفاظت از سیستم گنبد آهنی ندارند، آنها نه آژیر خطر دارند و نه پناهگاه امنی برای پنهان شدن. کودکانی که امروزه در غزه زندگی می‌کنند، شریکان ما در صلح فرادیند. قتل‌عام و ایجاد ترس و وحشت تنها باعث ایجاد صدمات و خسارت و همچنین دور کردن هرگونه گزینه و راه‌حل دیپلماتیک است».

در بخش دیگری از این بیانیه به وحشت مردم اسرائیل نیز اشاره شده است: «دوربین‌ها، فیلم‌ها اینجا در اسرائیل، از درد و رنج شهروندان اسرائیلی



عکس: Reuters

هنر



عکس: بهمنی حسینی‌شرق

پری صابری در آستانه روی صحنه‌بردن «باغ دلگشا»:

به‌دنبال اپرای ایرانی هستم

فرزانه ابراهیم‌زاده

پری صابری سال‌هاست تمرکزش را بر نمایش فرهنگ و ادبیات ایران روی صحنه گذاشته است؛ چه در زمینه پرداختن به متون فارسی چون لیلی و مجنون، رستم و سهراب، مرغ باران و سیاوش و چه در زمینه معرفی شخصیت‌های بزرگی چون مولانا، حافظ، فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری در نمایش‌هایی چون شمس پرند، رند خلوت‌نشین و من از کجا عشق از کجا. او این‌روزها سرگرم آماده‌سازی نمایش «باغ دلگشا» است که به زندگی سعدی شیرازی، استاد سخن می‌پردازد؛ نمایشی مثل کارهای قبلی او بزرگ و با استفاده از همه امکانات صحنه و بازی و حرکت که از نهم‌مرداد در تالار وحدت به صحنه خواهد رفت؛ نمایشی که در آن علیرضا شجاع‌نوری در اولین نقش تئاتری خود در قامت استاد سخن ظاهر خواهد شد.

زمینه‌ها استاد مسلم همه است. استاد اخلاق، زندگی، شادی، سفر کردن و... سعدی آدم خاصی است که با نگاه طنزآلود درد ما را می‌بیند و هرگز مایوس نمی‌شود. سعدی با همه مشکلاتی که پیش رویش به وجود می‌آید سعی می‌کند روحیه شاد خودش را حفظ کند و همه زندگی به‌دنبال خوشبختی و معنای او بوده است. طنز سعدی یک طنز فاخر است که باید به این کار آن نگاه طنز تزریق می‌شد تا کسانی که به دیدن نمایش می‌آیند عیوس از سالن بیرون نروند. «باغ دلگشا، یک طنز متفکر است. من بیش از دوسال روی این متن کار کردم و فکر می‌کنم هنوز هم جای کار دارد و از آن می‌شود یک سریال ساخت. خیلی اهمیت دارد که ما درباره سعدی سریال بسازیم. آنقدر حکایت دارد که می‌شود در قسمت‌های متعدد از آنها و وجوه مختلف زندگی سعدی بگویم. اینکه من توانستم مجوز اجرای این کار را بگیرم خیلی

شده‌اند. اما در نهایت این نقش را به آقای علیرضا شجاع‌نوری دادید که در عرصه هنرهای تصویری بازی داشتند. دلیل این انتخاب چه بود؟

این اتفاق از حسن تصادف رخ داد. من گزینیهایی را برای این نقش داشتم که مشکلاتی برایشان پیش آمد. هیچ بازیگری نمی‌تواند چند سال در انتظار این بماند که یک کار تئاتر به‌ثمر برسد. به همین دلیل کسانی را که گمان می‌کردم، می‌توانند در این نقش بازی کنند توانستم همراه گروه کنم. به‌طور اتفاقی با آقای شجاع‌نوری آشنا شدم. چون پیش از این، با ایشان آشنایی نداشتم، ایشان هم ابراز تمایل کردند و به گروه پیوستند. برای من مایه افتخار است که با ایشان همکاری می‌کنم. آقای شجاع‌نوری به‌شدت منضبط و پر تلاش هستند؛ تلاشی که الگوی خوبی می‌تواند برای بازیگران تئاتر باشد. به تئاتر احترام می‌گذارند. تئاتر هنر مقدسی است و اصلا نمی‌توان به آن به‌عنوان سرگرمی نگاه کرد.

چدا از نقش سعدی شما از کارگردانی هستید که در کارهایتان کمتر از بازیگران شناخته‌شده و به اصطلاح چهره استفاده می‌کنید و همیشه توانایی بازیگر برایتان اهمیت دارد. در این نمایش هم این اتفاق افتاده است؟

بله. به‌جز نقش سعدی بقیه به همین شیوه که شما گفتید انتخاب شدند. در این کار هم البته به چندچهره جوان و بااستعداد اعتماد کردم و آنها را در کنار خودم دارم. البته بعضی از بازیگران هم در کارهای قبلی من بودند. مثلا درویش احدی که در کارهای قبلی هم با من همراه شده بود در این نمایش هم هست. انتخاب درویش احدی به این دلیل بود که از زبان فارسی را خوب می‌شناسد و کلمات را همان‌گونه که سعدی می‌خواهد درست ادا می‌کند. مهدی تقی‌نیا هم از بازیگرانی است که در گذشته با من همکاری داشته است. نادر جمبور در این کار باز در کنار من قرار گرفته. در کنار این ابراهیم اثباتی همچون گذشته در زمینه آهنگسازی در کنار من قرار گرفته است و موسیقی کار را آماده می‌کند. ما در باغ دلگشا بار دیگر با حمیدرضا ترکا‌شوند آشنا شدیم که در آواز پدیده‌ای است. همچنین سوسن سپهری که نقش مادر سعدی را بازی می‌کند و همخوانی را هم برعهده دارد. یک گروه حرکت پرنارژی داریم که جوان هستند و آینده درخشانی خواهند داشت. فکر می‌کنم ما یک گروه منسجم و خوب داریم که طی تمرین‌ها در کنار هم قرار گرفتند و باغ دلگشا حاصل تلاش همه اینهاست.

ا نمایش «مرغ باران» شما نوعی از همراهی موسیقی و آواز را روی صحنه آوردید. آیا باغ دلگشا هم چنین ساختاری دارد؟

امیدوارم من مدت‌هاست به‌دنبال ایجاد نوعی اپرای ملی هستم که شایسته فرهنگ ما باشد. اما این کار از دست من به‌تنهایی برنمی‌آید و پشتیبانی می‌خواهد. من تلاش خودم را کردم اما حمایت ملی می‌تواند آن را تثبیت کند. امیدوارم به جایی برسیم که این اپرا را داشته باشیم. البته اپرا برای ما بیگانه نیست. تعزیه اپرای ماست. ترازدی که آواز دارد و موسیقی و حرکت و بازی را در دل خود جای داده است.

چهره روز

نادین گوردیمر درگذشت

وداع با نویسنده ضد آپارتاید



• شرق: نادین گوردیمر، برنده جایزه ادبی نوبل و یکی از نویسندگان فعال علیه آپارتاید در ۹۰سالگی در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی درگذشت. به گزارش روتترز، خانواده گوردیمر در بیانیه‌ای اعلام کردند که او روز یکشنبه، ۲۴ تیر در ۹۰سالگی در منزلش در ژوهانسبورگ درگذشته و در این بیانیه گفته شده که او در کنار فرزندانش هوگو و اوران چشم از دنیا فرو بسته است. گوردیمر متولد بیستم نوامبر ۱۹۲۳ در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی بود. او در آ‌آارش به موضوعات اخلاقی و نژادی، به‌ویژه آپارتاید پرداخت و حتی آخرین اثر او با نام «هیچ زمانی مثل امروز» در سال ۲۰۱۲ نیز درباره مبارزه علیه آپارتاید بود. این بانوی نویسنده در اکثر آثارش به مفاهیم اجتماعی و سیاسی مخصوصا موضوع آپارتاید (تبعیض‌نژادی) پرداخته و حتی در زمان برقراری آن رژیم، یکی از اعضای کنگره ملی آفریقا بود. او بسیاری از داستان‌های خود را با مضامین عشق، نفرت و ارتباط میان انسان‌ها تحت فشار سیستم آپارتاید نوشت که در سال ۱۹۹۴ با آمدن نلسون ماندلا، اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی به پایان رسید. او همچنین همواره به تاریخ و میراث خود وفادار ماند و باوجود نفرت از آپارتاید تنها یک‌بار در نظر داشت به نزدیکی‌های زامبیا مهاجرت کند. او گفته بود: «من حقیقتی را در زامبیا کشف کردم، به‌عنوان یک اروپایی و غریبه از جانب دوستان سیاهم مورد توجه و احترام قرار گرفتم و این تنها جایی است که من می‌توانم یک سفید آفریقایی باشم» دستگیری دوست نزدیکش «بنی‌دو توی» در سال ۱۹۶۰ و قتل‌عام «شارپویل»، او را وارد جنبش ضدآپارتاید کرد و طولی نکشید که از دوستان وکلای مدافع «نلسون ماندلا» هنگام محاکمه او در سالل ۱۹۶۲ شد. پس از آنکه ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد، گوردیمر یکی از اولین افرادی بود که برای دیدن ماندلا دعوت شد. گوردیمر البته برای خوانندگان ایرانی هم نویسنده ناشناس نبود. تا به حال چندین اثر از او به زبان فارسی منتشر شده است که از جمله اثر می‌توان به مجموعه داستان «تساراج» با ترجمه فاطمه پورجعفری، «خانواده جولای» با ترجمه لیلی مصطفوی، «داستان پسر»م با ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان و «بتیوهن یک‌شازدهم سیاه‌پوست و داستان‌های دیگر» با ضیا قاسمی اشاره کرد.

مرکز جامع ویژه افراد مبتلا به دمانس و آلزایمر

۵ طبقه که هر طبقه ۴۰۰ متر مربع است، در زمین اهدایی شهرداری منطقه ۵ در شهرک اکباتان با بخش های ذیل در شرف ساخت می باشد.

• مرکز درمانی و مشاوره شامل قسمت های کلینیک و پاراکلینیکی

• مرکز جامع توانبخشی و نگهداری روزانه افراد مبتلا به دمانس و آلزایمر

• مرکز آموزش و پژوهش و پیشگیری

• مرکز اداری و اطلاع رسانی

لذا از کلیه افراد توافند و خیرخواه درخواست دارد با همیاری خود ما را در ساخت این مرکز یاری فرمایند.

کمک شما بسیار ارزشمند بوده و نام نیک شما در این مرکز ثبت خواهد گردید.